

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء(س)
سال دوازدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۴، پیاپی ۲۶

واکاوی نگاه فریقین به احادیث هزار درب دانش

محمد تقی شاکر^۱

علی رضا بهرامی^۲

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۰/۲۴

تاریخ تصویب: ۹۳/۰۳/۳۱

چکیده

گردآوری خانواده احادیث و آراء شارحان و مفسران احادیث، در فهم و درک صحیح از روایات نقش برجسته‌ای دارد. نگاشته حاضر با رویکردی تحلیلی به بررسی احادیث هزار درب دانش "الف باب" پرداخته و آن را با تکیه بر گفتار اندیشمندان فریقین پیگیری نموده است. نگاه اهل سنت به روایات الف باب از دو جهت دارای اهمیت است؛ نخست بازتاب این دسته از روایات در منابع اهل سنت و در بررسی کلان تر نوع تعامل اهل سنت با روایات فضائل اهل

14mt.shaker@gmail.com

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه قرآن و حدیث قم (نویسنده مسئول)

alirezab60@gmail.com

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه قرآن و حدیث قم

بیت (ع) با شناخت رویکرد تعامل با این گروه از روایات. در بخش دوم مقاله در تحلیل فرآیندی و برآیندی روایات هزار درب دانش کوشش شده است و در نتیجه بر ازدیاد علم امام اصرار و کیفیت و تحلیل فرآیند انتقال الف باب در آن تبیین یافته است.

واژه‌های کلیدی: تعلیم پیامبر، هزار درب دانش، مبادی دانش امام، ازدیاد علم.

۱. مقدمه

شرایط جانشینان پیامبر (ص) نزد شیعه و سنی یکسان نیست. اهل سنت با پذیرش مسئله انتخاب، گزینش و تعیین امام را بر عهده مردم می‌دانند؛ از این رو برای مصداق چنین جایگاهی شرایطی را تعیین کرده‌اند. اما در باور پیروان اهل بیت (ع) تعیین امام به نصب الهی است و پیامبر اکرم (ص) آن را به جامعه اسلامی ابلاغ و معرفی می‌نماید. از این رو شرایط امام نزد شیعه به معنای بیان ویژگی‌ها و اوصاف الهی امام است نه تعیین شرایط برای امام.

در مجموع؛ نگاه به جایگاه جانشینی پیامبر و مصادیق آن با دو زاویه دید و مبانی متفاوت روبرو است که به اختصار می‌توان از آن به نگاه حداقلی و مبتنی بر زمان، در مقابل نگاه واقع بینانه و مبتنی بر خرد و نقل تعبیر نمود. قاضی ایجی و جرجانی، علم را جزء سه شرط مورد اجماع میان متکلمان در امام می‌دانند؛ اما عبارات به کار رفته توسط این دو متکلم شهیر اهل سنت به روشنی دلالت می‌کند که این ضوابط ناظر به حقیقت نیست، بلکه تابع زمان و حوادث پیش آمده در طول تاریخ پس از وفات پیامبر (ص) است. (ن.ک جرجانی، ۱۳۲۵، ج ۸، ص ۳۴۹-۳۵۱)

در این نگاه، تحلیل و تبیین شرایط به مقتضای زمان نه مبتنی بر نیاز و حقایق شکل می‌یابد. از نگاه شیعه، امام دارای علمی افزون‌تر از افراد جامعه و دارای قابلیت پاسخ‌گویی به تمام مسائلی است که در محضر او مطرح می‌شود. (ن.ک: علامه حلی، ۱۴۰۷، ص ۳۶۶؛ مظفر، بی تا، ص ۲۳-۲۵)

این گفتار علاوه بر تطابق با عقل و تجربه، مطابقت کاملی با آیات و احادیث دارد.^۱ با توجه به این مقدمه به سراغ خانواده احادیثی می‌رویم که در آن یکی از مبادی دانش امام یعنی روایات هزار درب دانش "الف باب" مطرح شده است. در این روایات با اشاره به دعوت پیامبر(ص) از خلیل خود، به انتقال دانشی از پیامبر به امیرالمومنین علی(ع) در ساعات پایانی عمر حضرت تصریح رفته و از تعلیم هزار باب علم که هر یک زاینده هزار باب دیگر از دانش است گزارش شده است.^۲

بررسی این دسته از روایات علاوه بر اثبات اصل ادعای شیعه در بهره مندی پیشوایان خویش از علمی وافر، ریشه‌ها و چگونگی بهره مندی ایشان از دانشی خاص و ویژه را روشن می‌نماید که این امر خود پاسخ گوی سؤالاتی جدی می‌تواند باشد.^۳ مقاله حاضر در دو بخش، نخست انگاره اندیشمندان اهل سنت نسبت به مجموعه روایات الف باب را مورد بررسی قرار داده است. در این بخش اهتمام نگاشته حاضر اثبات گزارش این روایات از طریق و منابع اهل سنت و تبیین نوع تعامل صورت گرفته با این دسته از احادیث معطوف می‌باشد. آنگاه با نیم نگاهی به منابع حدیثی شیعه؛ همت خود را متوجه تحلیل اندیشمندان شیعی از روایات الف باب با تمرکز بر کیفیت و تحلیل فرآیند انتقال این دانش نموده است.

۱. به عنوان نمونه ن.ک: (احادیث ذیل البقره: ۲۴۷ و نیز: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۹۲، ص ۲۱۰-۲۱۵، ص ۲۲۱-۲۳۰، ص ۲۵۵-۲۶۳).

۲. امام صادق(ع) می‌فرماید: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ اذْعُوَالِي خَلِيلِي فَأَرْسَلْنَا إِلَى أَبِييهِمَا فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِمَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَعْرَضَ عَنْهُمَا ثُمَّ قَالَ اذْعُوَالِي خَلِيلِي فَأَرْسَلَ إِلَيَّ عَلِيٌّ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ أَكْبَأَ عَلَيْهِ يُحَدِّثُهُ فَلَمَّا خَرَجَ لِقِيَاهُ فَقَالَ لَهُ مَا حَدَّثَكَ خَلِيلُكَ فَقَالَ حَدَّثَنِي أَلْفَ بَابٍ يَفْتَحُ كُلُّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ». (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۹۶)

۳. به عنوان نمونه مسئله خاتمیت و چگونگی پاسخ امام به سؤالات مستحده با توجه به روایات الف باب قابل پاسخ گوئی است. (ر.ک: مقالات نگارنده با عناوین: «امامت و خاتمیت»، «تابستان ۱۳۹۱»، مجله کتاب قیم، ش ۶، ص ۱۰۷-۱۲۷، «کتاب الجامعه و نقش آن در فرایند تبیین آموزه های شیعی»، (زمستان ۱۳۹۱)، مجله پژوهشهای قرآن و حدیث دانشگاه تهران)

۱. احادیث "هزار درب دانش" در آینه روایات اهل سنت

علوم ویژه و اختصاصی امیرالمؤمنین علی(ع) با الفاظ گوناگونی در منابع اهل سنت یافت می‌شود. احادیثی همچون «باب مدینه الحکمه»، (ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۳۰۱، ح ۳۸۰۷؛ عواد، ۱۴۱۳، ج ۱۳، ص ۴۰۹، ح ۱۰۳۹۹) «انَّ النَّبِيَّ عَهْدَ إِلَى عَلِيٍّ سَبْعِينَ عَهْدًا لَمْ يَعْهَدْ إِلَى غَيْرِهِ» (هیشمی، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۱۱۳؛ ابن ابی عاصم، ۱۴۱۳، ص ۵۵۰، ح ۱۱۸۶؛ مناوی، ۱۴۱۵: ۴، ص ۴۱۷؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۲، ص ۳۹۱) و «لِيَهْنِكَ الْعِلْمُ يَا الْحَسَنُ» (ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۹: ۱، ص ۶۵) از آن جمله‌اند.

در بخش نخست با پشتوانه مجموعه روایاتی که در آن به برتری علم و دانش امام علی(ع) نسبت به سایر امت اسلامی دلالت دارد،^۱ تنها به بررسی روایاتی می‌پردازیم که به لحاظ واژگانی مشتمل بر تعلیم و دریافت الف باب باشد. غیر از آنکه شیخ صدوق این روایت را از طریق عامه نقل کرده، (ابن بابویه، ۱۴۰۳، ص ۵۷۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۱، ص ۴۳۲) در منابع حدیثی، کلامی و تفسیری اهل سنت نیز به این روایت پرداخته شده است به بررسی منابع نخستین نقل روایت، الفاظ روایت و سرانجام طرق و اعتبار آن و برداشت‌های صورت گرفته از روایات الف باب خواهیم پرداخت.

۱-۱. بررسی الفاظ روایت

مجموع گزارشات منابع فوق از انتقال هزار باب علم از پیامبر(ص) به امام علی(ع) حکایت دارد، که هر یک این ابواب، هزار باب دیگر علم را به سوی ایشان گشوده است. این مفهوم به سه صورت گزارش شده است:

۱. عباراتی همانند: «علیٌّ مع الحقِّ والحقِّ مع علیٍّ، لن یفترقا حتّی یردا علیَّ الحوض»؛ «علیٌّ مع القرآن و القرآن مع علیٍّ، لن یفترقا حتّی یردا علیَّ الحوض»؛ «أعلم أمتی من بعدی علی بن أبی طالب»؛ «أفضاکم علی»؛ قول النبیّ (ص) لفاطمه (ع): «أو ما ترضین أنّی زوّجتک أقدم أمتی سلماً وأکثرهم علماً وأعظمهم حلماً»؛ عن عائشة: «أعلم الناس بالسنة علی بن أبی طالب»؛ قال سعید بن المسیب: «لم یکن أحد من الصحابة یقول سلونی إلا علی بن أبی طالب»؛ در منابع و جوامع فریقین بیانگر بخشی از این واقعیت است.

الف) به صورت مطلق بدون اشاره به فضای صدور روایت. دو گونه گزارش این بخش حاکی از تعلیم هزار بابی دارد که هزار باب (هزار هزار باب) دیگر از آن گشوده شده است یا پیامبر(ص) زبان در دهان امام علی(ع) گذاشته که بر اثر آن هزار باب دیگر در قلب آن حضرت باز شده است.

ب) استناد عبدالله بن عباس، که علم ویژه آن حضرت در آگاهی از یارانی که از کوفه در جنگ جمل به ایشان محلق خواهند شد را به دانش الف باب منتسب می‌داند.

ج) حکایت انتقال علوم الف باب در لحظه وفات پیامبر(ص) به امام علی(ع). روشن است که وجه جمع آن است که گزارش سوم را محور بدانیم که خود امام علی(ع) و ابن عباس در مواضع متعدد نقل کرده‌اند. با این توضیح، یک روایت در میان است که گزارشات متعددی از آن شده است.^۱

۱-۲. بررسی منابع روایت

طبرانی (م ۳۶۰ه.ق) در المعجم الکبیر، اسماعیلی (م ۳۷۱ه.ق) در المعجم و جوینی (م ۵۳۰ه.ق) در فرائد السمطين خود این روایت را نقل کرده‌اند. نیز منابعی این روایت را به نقل از ابوعلی (م ۳۰۷ه.ق) و حلیمی (م ۴۰۳ه.ق) آورده‌اند.

در توصیف این بزرگان می‌توان گفت طبرانی از نگاه ذهبی، "محدث الاسلام" است که در امر حدیث حاذق بود و محدثان در اطراف او ازدحام می‌کردند و از نقاط دور به سوی او کوچ می‌نمودند. (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۶، ص ۱۱۹، رقم ۸۶) ارزش صحیح بخاری به واسطه احمد بن ابراهیم بن اسماعیل اسماعیلی شناخته می‌شود و او یگانه عصرش بوده است. (همو، ج ۱۶، ص ۲۹۲، رقم ۲۰۸) گرچه حلیمی کمتر شناخته شده است، اما رئیس محدثان و متکلمان ماوراء النهر است و کار او در حدیث نیکو شمرده شده است. (همو،

۱. در مقاله «پژوهشی در روایات الف باب» چاپ شده در مجله علوم حدیث (زمستان ۱۳۹۱)، به تبیین روایات شیعی و چستی آن پرداخته شده است. جنبه نوآوری مقاله حاضر علاوه بر تبیین نوع نگرش اهل سنت و بررسی رجالی روایات اهل سنت، به تحلیل چگونگی این انتقال از نگاه شارحان و اندیشمندان با توجه به اهمیت این موضوع است.

ج ۱۷، ص ۲۳۱، رقم ۱۳۸) نیز کتاب «المنهاج فی شعب الایمان»^۱ او مورد توجه بزرگانی همچون بیهقی بوده است.

در مورد جوینی کافی است گفت شود از مشایخ ذهبی در تذکره الحفاظ به شمار می رود و اعتناء شدیدی به روایت و به دست آوردن جزوات حدیثی داشته است. (ذهبی، بی تا، ج ۴، ص ۱۵۰۶، رقم ۲۴) در این میان روایت ابویعلی توسط ابن حبان (م ۳۵۴.ق) و ابن عدی (م ۳۶۵.ق) و روایت حلیمی توسط فخر رازی (م ۵۶۰.ق) گزارش شده است.

۱-۳. طرق روایت و اعتبار آن

طرق روایت بر اساس گزارش منابع پیش گفته در چهار طریق خلاصه می شود: طریق عبدالله بن عمرو، طریق ابن عباس، طریق الحسین بن علی بن ابی طالب (ع) و طریق اصبع بن نباته. بررسی یک یک این طرق و راویان آن میزان اعتبار روایت را مشخص می کند.

۱-۳-۱. طریق عبدالله بن عمرو

این طریق را ابن حبان و ابن عدی این گونه آورده اند: «حدثنا ابویعلی، حدثنا کامل بن طلحه، حدثنا ابن لهیعة، حدثنی حیی بن عبدالله عن ابی عبدالله الحبلی عن عبدالله بن عمرو» (ابن عدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۵۰، شرح حال حیی بن عبدالله؛ ابن حبان، بی تا، ج ۲، ص ۱۴، شرح حال عبدالله بن لهیعة. نیز ن.ک: ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۴۲، ص ۳۸۵؛ متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۱۳، ص ۱۱۵؛ ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۸۳)

۱. فخر رازی در تفسیرش اشاره می کند که حلیمی در المنهاج ذیل آیه «إن الله اصطفى آدم» معتقد است بایستی قوای ظاهری و باطنی انبیاء قوی تر از دیگران باشد و از جمله قوای باطنی ذکاء است که در ضمن آن به حدیث الف باب اشاره می کند. اینکه این استاد به حلیمی است یا خود فخر رازی آورده از نقاط مبهم این متن است، اما در مراجعه به نسخه مطبوع کتاب منهاج در جلد اول صفحه ۲۴۱ مطالب یاد شده به استثناء روایت مذکور قابل مشاهده است. (ن.ک: رازی، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۲۰۰) نیز نیشابوری (زنده تا ۷۲۸.ق) به مانند فخر رازی از حلیمی عیناً این روایت را آورده است. ن.ک: (نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۴۳ و ۱۴۴)

قضاوت دانشمندان سنی در مورد این طریق، بر پایه تضعیف و عدم پذیرش عبدالله بن لهیعه استوار است. ابن عدی معتقد است، به جهت افراط شدید وی در تشیع و نسبت ضعف بزرگان به او، این روایت در زمره روایات منکر جای می گیرد. (ابن عدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۵۰) ذهبی پا را فراتر نهاده و روایت را موضوع می خواند. (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۲۴) این در حالی است که مطالعه شخصیت عبدالله بن لهیعه روی دیگر سکه شخصیت شناسی او را آشکار می کند. او در طبقه پنجم روایات قرار دارد و با ۷۲ تابعی ملاقات داشته و بر اساس گزارشات مزنی در *تهذیب الکمال* (مزنی، ۱۴۰۶، ج ۱۵، ص ۴۸۷ - ۵۰۳، رقم ۳۵۱۳) مخالفان او یحیی بن سعید و عبدالرحمن بن مهدی هستند در حالی که احمد بن حنبل، سفیان ثوری و ابن وهب او را پذیرفته اند. ابو حاتم نیز او را ثقه و ابن حجر صدوق می خوانند. (رازی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۳۱؛ عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۶۵)

ریشه این اختلاف نظر را می توان در عبارات ابن جوزی و ذهبی یافت که او را به تدلیس متهم کرده اند. (ابن جوزی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۰۶؛ ذهبی، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۲۲۳. عبارت ذهبی این چنین است: «کان ابن لهیعه شیخاً صالحاً و لکنه یدلس عن الضعفاء قبل احتراق کتبه») نقطه برجسته شخصیت حدیثی ابن لهیعه، تکیه و اعتماد او بر کتابت است. عبدالرحمن بن مهدی - از مخالفان ابن لهیعه - در گونه شناسی منشأ تدلیس او گفته است او روایتی را از عمرو بن شعیب به رایم نوشت که ابن مبارک آن را از ابن لهیعه از اسحاق بن ابی فروه از عمرو بن شعیب نقل کرد.

در مورد این اتهام باید گفت، تدلیس در شیوخ به بخاری نیز نسبت داده شده اما خرده ای بر ایشان گرفته نشده و زشتی تدلیس شیوخ را کم شمرده اند. (شهرزوری، ۱۴۱۶، ص ۵۹-۶۰) ذهبی این اتفاق را نسبت به بخاری در مورد محمد بن سعید المصلوب و ذهلی - که بخاری بیش از ۴۰ روایت از او دارد - ثابت می داند. (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۰، ص ۳۷۹؛ ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۵۶۱، رقم ۷۵۹۲. نیز ن. ک: مظفر، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۵۳؛ غیب غلامی، ۱۴۲۰، ص ۱۲۱ - ۱۲۴) با این توضیح تفاوتی میان تغییر اسم محمد بن سعد مصلوب به خاطر پوشاندن اسم و تدلیس ضعفش و حذف اسحاق بن ابی فروه نیست.

۱-۳-۲. طریق ابن عباس

این طریق را اسماعیلی در المعجم خود آورده است. «أخبرني الحسين بن شيرويه بن حماد بن بحر الفارسي، حدثنا محمد بن حميد بن عباس، أخبرنا عاصم عن نوح عن الاجلح عن زيد بن علي عن ابيه عن ابن عباس». (برقانی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۶۲۳، ح ۲۵۴)

به این طریق در کنز العمال و فتح الملک العلی اشاره شده و مغربی درباره آن به نقل از ابن عساکر می نویسد: «و هو علی شرط الحسن لولا ما فيه من الاضطراب». (حسینی مغربی، ۱۴۰۳، ص ۴۸ و ۴۹) با این وصف تنها بر اجلح ابو حجیه خرده گرفته شده، و او را شیعه صدوق و سرسخت دانسته‌اند. گزارشات مزی نشان می‌دهد همه بخاری و باقی صحاح شش گانه به جز مسلم از او نقل روایت کرده‌اند. یحیی بن معین و عجللی از او با لفظ «ثقة» یاد کرده‌اند و احمد بن حنبل او را در حدیث همطراز مجالد می‌دانست.

گرچه نظر یحیی بن سعید و جوزجانی راجع به او منفی است و نسائی و احمد او را قوی نمی‌دانند، اما ابن عدی - که خود از رجالیان سخت گیر به شمار می‌رود - در دفاع از او، احادیثش را صالح و سند و متن آن را خالی از انکار می‌شمرد و تنها محط خرده بر او را شیعه بودن وی می‌داند. مزی در سرانجام بحث از اول - در مقام قضاوت - او را «مستقیم الحدیث، صدوق» می‌خواند. (ن.ک: مزی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۷۵، رقم ۲۸۲؛ ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۷۸، رقم ۲۷۴)

۱-۳-۳. طریق الحسین بن علی (ع)

این طریق را به تفصیل جوینی در فرائد السمطین آورده است. «أنبأني الامام السيد العالم شرف الدين الاشرف بن محمد العلوي المدائني به بغداد، قال أنبأنا أبو علي الحسين بن احمد الحداد إجازة، قال أنبأنا الحافظ احمد بن عبدالله بن احمد بن اسحاق، قال أنبأنا احمد بن محمد بن إبراهيم العطار به بغداد، أنبأنا احمد بن محمد بن عبدالرحمن، أنبأنا أحمد بن الحسن بن عبدالملك، أنبأنا اسماعيل بن عالية البلخي، أنبأنا عبدالرحمن بن الأسود عن الاجلح ابي حجیه، عن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب، عن ابيه عن جده الحسين عن علي بن ابي طالب (ع)» (جوینی، ج ۱، ص ۱۰۱، ح ۷۰)

زرنندی و تفتازانی این حدیث را به نقل جوینی گزارش کرده‌اند (زرنندی حنفی، ۱۳۷۷، ص ۱۱۳؛ تفتازانی، ۱۴۰۱، ج ۵، ص ۲۹۸) و تصریح شوشتری بر آن است که این روایت را ابونعیم نیز آورده است. (تستری، ۱۱۵۶، ج ۶، ص ۴۲) گرچه در دو نسخه مطبوع کتاب «حلیه الاولیاء» (چاپ بیروت، دار الکتب العلمیه، اول، ۱۴۰۹ق و چاپ دارالفکر، ۱۴۱۶ق) این عبارت یافت نشد، اما میانه این طریق نیز به او (احمد بن عبدالله بن اسحاق ابونعیم الاصفهانی) می‌رسد. جوینی از ابونعیم نقل می‌کند که این حدیث هم از نظر سندی و هم از نظر متنی غریب است. (جوینی، ج ۱، ص ۱۰۱، ح ۷۰)

غرابت متن با توجه به طرق و منابع یاد شده برطرف می‌شود. در رابطه با غرابت سندی نیز، گفتنی آنکه غریب به روایت متفردی گفته می‌شود که مثلاً زهری، قتاده و امثال ایشان از مشایخ نقل می‌کنند. (شهرزوری، ۱۴۱۶، ص ۱۶۳) در روایت حاضر غرابت در طرف اول حدیث نیست، چون ابن عباس و عبدالله بن عمرو نیز آن را نقل کرده‌اند. با این توضیح غرابت متوجه اسماعیل بن ابی خالد یا عبدالرحمن بن اسود است، که با ملاحظه وثاقت این دو نفر (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۱۱، رقم ۸؛ ذهبی، بی تا، ج ۱، ص ۱۵۳، رقم ۱۴۸ و ج ۱، ص ۱۵۰ ذیل ترجمه عاصم بن سلیمان، رقم ۱۴۴) و نیز قابل جمع بودن حدیث غریب با صحت (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۰، ص ۹۴) و نیز وثاقت جماعتی از رجال سند، (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۹، ص ۳۰۳، رقم ۱۹۳ و ج ۱۷، ص ۴۵۳، رقم ۳۰۵ و ج ۲۰، ص ۱۶۰، رقم ۹۴) پذیرش این روایت آسان خواهد بود. سخن پیرامون اجلح نیز در طریق قبل گذشت.

در مقام جمع‌بندی می‌توان گفت گوناگونی منابع و طرق حدیث، اعتماد بر محتوای صادر شده در منابع اهل سنت را پدیدار می‌سازد. چه آنکه در نقض و ابرام هر روایتی مناقشات فراوان امکان پذیر است چرا که یافتن روایانی در میان اهل سنت که وثاقتشان مورد اتفاق باشد بسیار نادر است.

از جمله دستاویزهای طرد روایت، ایراد شیعی بودن راوی از نگاه برخی از ارباب جرح و تعدیل است این در حالی است که ابن حجر عسقلانی از بزرگان جرح و تعدیل،

با اشاره به وجود روایانی در صحیح بخاری که شیعه افراطی دانسته شده‌اند می‌نویسد: «اما التشیع، فقد قدمنا انه اذا كان ثبت الاخذ و الاداء لایضره».^۱ (عسقلانی، ۱۴۰۸، ص ۳۹۸)

اما در نگاهی کلان‌تر در انگاره اهل سنت مسئله علم افزون برای پیشوایان شیعه به ویژه امیرالمومنین (ع) با حالاتی از تقابل روبرو بوده و هست.^۲ به بیانی گویاتر برخی از محدثان و متکلمین اهل سنت با نگاهی انکاری، به هجمه در گزارش‌ها و روایاتی پرداخته‌اند که در تضاد با جریان حاکم پس از پیامبر در هر سطحی می‌باشد و فضیلت و برتری خاصی را برای اهل بیت (ع) از جهات گوناگون اثبات می‌نماید. این جبهه‌گیری، گاه با تعصب و با رویکردهای متفاوت، همانند وارد کردن اشکال در سند، گاه ایراد در محتوا و یا در پاره‌ای از موارد حذف و تحریف جملات انجام گرفته است. (به عنوان نمونه ن.ک: میلانی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۱۵۵ و ۱۳۹ و ۲۳۵، ج ۳، ص ۲۹۳-۳۳۶)

۲. نوع برداشت اهل سنت از روایت

با وجود آنکه بیشتر شارحان احادیث اهل سنت توجه خویش را به حیطة سند روایات الف باب اختصاص داده‌اند و از تحلیل و تشریح محتوای روایات دست کشیده‌اند؛ بر اساس گزارش شیخ مفید برخی از فقهاء اهل سنت و گروهی از معتزله با استناد به روایت الف

۱. برای مشاهده نمونه‌هایی از افراط‌های صورت گرفته در رد احادیث با بهانه تشیع راوی و تضادهای موجود در گفتار برخی از ارباب جرح و تعدیل اهل سنت ن.ک: (میلانی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۴۰-۱۸۰)

۲. این امر دامنه‌ای وسیع را به خود اختصاص داده است به گونه‌ای که در بیشتر روایات فضائل اهل بیت (ع) که از پیامبر گرامی (ص) صادر شده است و برخی از آنان به تواتر رسیده است، نوعی از مواجهه و ایستائی در پذیرش قابل مشاهده است. به عنوان نمونه شدیدترین مواضع راجع به حدیث «انا مدینه العلم و علی بابها» را ابن تیمیه اخذ کرده است. وی این حدیث را سست‌ترین احادیثی می‌خواند که بر «اعلم الناس» بودن علی (ع) پس از پیامبر دلالت می‌کند. وی بدون هیچ گفتار مستدلی کذب حدیث را برآمده از متن آن می‌داند. (ن.ک: ابن تیمیه، منهاج السنه النبویه، ج ۷، فصل قال الرافضی انه كان اعلم الناس بعد رسول الله (ص)، ص ۳۷۸).

باب، صحت مسئله اجتهاد و قیاس را نتیجه گرفته‌اند؛ که این امر نشانه‌ای از پذیرش روایت است. شیخ مفید این نوع استنباط را برداشتی ناصحیح معرفی می‌کند. وی آنگاه به احتمالات مطرح در روایات الف باب می‌پردازد و با عنایت به مسئله گشوده شدن شاخه‌ها و فروع جدید از آنچه پیامبر(ص) به امام علی(ع) آموخته است که منشأ تأیید قیاس از سوی عده‌ای شده است، در بیان وجوه محتمل در این گزاره و عبارت می‌نویسد:

۱- احتمال اول آن است که آموزش دهنده دربهای دانش پیامبر(ص) بوده است که برای هر دربی از دانش، هزار درب را گشوده است و امام را از آن آگاه ساخته است.
۲- احتمال دوم آن است که آگاهی امام از هر باب، منجر به اندیشه در آن شده است. این تفکر شاخه‌ها و زیر مجموعه آن را روشن ساخته است و اینگونه هزار درب از هر باب علم گشوده شده است. همچنان که در روایت آمده است: «مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ وَرَزَقَهُ اللَّهُ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ».

احتمال دیگر آنکه؛ پیامبر(ص) نص بر علاماتی داشته است که هنگامه آن علامت حوادثی محقق می‌شود که هر یک از آن حادثه‌ها دلالت بر حادثه‌ای دیگر تا هزار حادثه و خبر دارد. امام با آگاهی از آن هزار علامت، با هر یک از علامت‌ها به آگاهی از هزار علامت دیگر می‌رسد. شیخ مفید آنگاه در تقویت این دیدگاه می‌نویسد: «اخباری از حضرت که پیش از وقوع آنها اطلاع داده است و در انتهای آنها به روایت علمنی رسول الله ألف باب فتح لی کل باب ألف باب، اشاره دارد، موید این دیدگاه است». (مفید، ۱۴۱۴، ص ۱۰۶-۱۰۷)

بیاضی (۸۷۷ ق) نیز همنوا با شیخ مفید دلالت روایت الف باب بر جواز قیاس را انکار و پیامبر که دانش الف را به امام تعلیم نموده را گشاینده ابواب بعدی معرفی می‌نماید. (بیاضی، بی تا، ج ۳، ص ۲۰۹-۲۱۰) مجلسی پدر در بیان چگونگی اکتشاف و دست‌یابی امام به دانش‌های افزون، با طرح این اصل که تشبیه در احکام برای کسانی که به واقع آگاهند جایز و قیاس امری باطل است. علت بطلان قیاس را پنهان بودن علت آن از نگاه قیاس‌کننده معرفی می‌نماید و بر این اساس نتیجه می‌گیرد؛ کسی که علت برای وی روشن است وی قیاس‌کننده نیست، بلکه دانا و آگاه از احکام الهی به وسیله قواعد و قوانین کلی است،

و روایات الف باب را بر همین اساس تبیین می‌نماید و معتقد است روایات الف باب نشان دهنده آگاهی و روشن بودن احکام نزد پیشوایان شیعه دارد. (مجلسی اول، بی تا، ج ۳، ص ۸۳-۸۴)

وی معتقد است هر حکمت، دانش، کمالات و اماناتی که امام علی (ع) از آن بهره‌مند شده است به ترتیب به یکایک پیشوایان دین واصل شده است. (همو، ج ۱، ص ۳۱۲) این گفتار از روایات متعددی نیز استفاده می‌شود. در اندیشه مجلسی مبدأ دانش خداوند متعال است که آن را به رسول خدا (ص) تعلیم داده است و از ایشان به امیرالمومنین (ع) و سپس سائر ائمه اطهار (ع) انتقال یافته است. (همو، ج ۴، ص ۱۲۷) زیرا هر شخصی قابلیت دریافت اسرار الهی را ندارد. وی برای این گفتار به شواهدی از جمله این گفتار امام علی (ع) استناد می‌کند که در برخی مواقع با ورود من نزد حضرت رسول (ص)، به دستور ایشان دیگران از جمله همسران ایشان ما را تنها می‌گذاشتند، اما آنگاه که حضرت برای خلوت نزد ما می‌آمد همسر و فرزندان من نیز حضور داشتند. (همو، ج ۵، ص ۴۵۴)

شیخ حر عاملی با رویکرد اخباری‌گری، ذیل روایت: «انه قال علينا إلقاء الأصول وعلیکم التفریع» و روایت: «إنما علينا أن نقلی إلیکم الأصول وعلیکم أن تفرعوا» با رد دلالت خبر بر جواز مطلق اجتهاد و استنباط ظنی، با تمسک به روایتی که در آن حضرت حکم نماز فرد بیهوش^۱ را با حکمی کلی در موضوع سوال و موارد مشابه بیان می‌نماید، معنای تفریع را^۲ نه قیاس، بلکه تفریع نمودن و جاری ساختن قواعد کلی بر جزئیات آن و حکم عام در مصادیق و افرادش و استخراج احکام جزئی از آن می‌داند و مقصود از امثال این روایات را حجیت عمومات و شمول آن برای تمام افراد بیان می‌کند که بر لزوم فراتر رفتن از اصولی که ثابت شده است از ائمه اطهار (ع) می‌باشد نیز دلالت می‌نماید. (حر عاملی، ۱۴۰۳، ص ۴۶۳-۴۶۶)

۱. روایت اینگونه است: وسئل علیه السلام عن قضاء صلاة المغمی علیه فقال: «كُلُّ مَا غَلَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ أَمْرِ فَاللَّهُ أَوْلَى بِالْعُدْرِ لِعَبْدِهِ، ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَذَا مِنَ الْأَبْوَابِ الَّتِي يَفْتَحُ كُلُّ بَابٍ مِنْهَا أَلْفَ بَابٍ».

۲. وی کلام خود را مستند به دیدگاه ارباب لغت و معانی بیان میدانند.

۳. تبیین روایات هزار درب دانش از نگاه اندیشمندان شیعی

در توسعه تبیین روایات الف باب، نخست از گستره این روایات از نگاه اندیشمندان شیعه و آنگاه شرح واژگان اصلی آن و سپس اشاره به ماهیت و چگونگی این انتقال سخن خواهد آمد.

۳-۱. گستره آموزه تعلیم هزار درب دانش

علامه مجلسی روایات الف باب را از طریق خاصه و عامه متواتر معرفی می نماید. (ن.ک مجلسی اول، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۶) همچنان که شیخ حر عاملی این دسته از روایات را فراوان معرفی می نماید. (حر عاملی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۵۷۲) در یک نگاه فراگیر به روایات الف باب، می توان این دسته از روایات را در دو شاخه اصلی جای داد:^۱

۱. در پاره‌ای از روایات الف باب به تعلیم و تحدیث یک باب دانش که از آن هزار درب علم گشوده می شود اشاره شده است.

۲. در گروه دوم از روایات، تعلیم و تحدیث هزار باب علم به امیرالمومنین (ع) که هر یک گشاینده هزار درب علم دانسته شده، مطرح است.

بر اساس گزارش روایات مسئله تعلیم هزار باب علم به امام علی (ع) در دوره امام باقر (ع) و امام صادق (ع) جزء آموزه‌ها و باورهای عمومی شیعه محسوب می شود. مؤید این گفتار آغاز سخن ابوبصیر با این جمله است: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) بَلَّغْنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ عَلَّمَ عَلِيًّا (ع) أَلْفَ بَابٍ كُلُّ بَابٍ فَتَحَ أَلْفَ بَابٍ».

۱. گستردگی روایات الف باب در منابع شیعی با اسنادی صحیح ما را از بررسی سندی تک تک آنها بی نیاز می نماید. این گسترش به اندازه‌ای است که طبق گزارش ابن شهر آشوب، ابن بابویه در خصال از بیست و چهار طریق و صفار قمی در بصائر الدرجات از شصت و شش طریق این خبر را روایت نموده اند. (المناقب ۲، ص ۳۶؛ و ن.ک مجله علوم حدیث ش ۶۶ زمستان ۹۱ ص ۱۵۷-۱۷۹). این امر در بخش نخست نگاشته حاضر برای توجه به رویکرد علماء اهل سنت در مقابل روایات فضائل اهل بیت (علیهم السلام) با تفصیل بیشتری پیگیری شد.

حضرت نیز با تصحیح این سخن و تایید گروه دوم از روایات که در آن به تعلیم هزار در دانش که از هر کدام هزار در دیگر گشوده می‌شود، اصل گزاره را مورد تایید قرار می‌دهد: «فَقَالَ لِي بَلْ عَلَّمَهُ أَبَاً وَاحِدًا فَتَحَّ ذَلِكَ الْبَابُ الْفَ بَابِ فَتَحَ كُلُّ بَابِ الْفِ بَابِ». (صفار، ۱۴۰۴، ص ۳۰۳، ح ۳؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۶۴۷، ح ۳۷؛ مفید، ۱۹۹۳، ص ۲۸۲) همچنین در روایتی صحیح‌السند، عمر بن یزید با سوال از شیوع گزاره تعلیم الف باب توسط پیامبر به امیرالمومنین، صحت این مسئله را از امام صادق (ع) مورد پرسش قرار می‌دهد، و حضرت این سخن را تایید می‌فرماید. (صفار، ۱۴۰۴، ص ۳۰۴، ح ۷؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۶۴۶، ح ۳۳)

۳-۲. شرح واژگان روایت

دو احتمال درباره واژه "باب" در روایت؛ «عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلِيًّا (ع) الْفَ بَابِ يَفْتَحُ كُلُّ بَابِ الْفِ بَابِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۳۹)، مطرح است:

۱. مقصود از نخستین واژه باب، جنس خاصی از علم است و مراد از الف باب انواع مختلف مندرج در ذیل آن می‌باشد.

۲. احتمال دیگر آنکه مراد از باب نخست نوعی از علم است و مقصود از واژه باب

دوم صنف‌هایی از آن باشد. (ملاصالح مازندرانی، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۳۳۴-۳۳۵)

همچنین نسبت به واژه "کلمه" گفته شده است: ممکن است مراد از نخستین واژه کلمه، در روایت؛ «أَوْصَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِبْرَاهِيمَ (ع) بِالْفِ كَلِمَةٍ يَفْتَحُ كُلُّ كَلِمَةٍ الْفِ كَلِمَةٍ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۹۶)؛ نوع باشد و مراد از کلمه دوم صنف است و مقصود از نخستین واژه باب در این روایت جنس است و مراد از دومی نوع می‌باشد. (ملاصالح مازندرانی، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۱۴۴-۱۴۵) در مقصود از هزار (الف) احتمال داده شده است مراد از این عدد، بیان کثرت باشد که امکان افزایش آن هست. (همو، ص ۱۴۵)

۴. دانش امام (ع)؛ دانشی الهی و وابسته به کمال روحی

در یک نگاه به نوع دانش امام، این باور مطرح است که علم امام از مسیر تعلیم عادی به ایشان انتقال یافته است. بر این اساس ممکن است گفته شود دانش امام، علمی الهامی و

افاضه شده از خداوند به امام نیست، بلکه اطلاع یافتن از وقایع و حوادثی جزئی است که توسط پیامبر(ص) صورت گرفته است و از این رو میان امام و دیگران در اینکه امکان آگاه شدن از آن امور و انتشار آن وجود داشته است، تفاوتی نیست. اما این انگاره از نگاه اندیشمندان شیعی، دیدگاهی سطحی و ظاهری به شمار آمده است که فرایند آن تصور فضیلت پیشوایان شیعه از سایرین تنها در قدرت و قوت حفظ شنیدارها یا فراوانی حفظ شده‌ها خواهد بود.

فیض کاشانی حقیقت گفتار در چیستی و ماهیت بهره مندی امام از دانشی عظیم را، به مقام روحی و معنوی امام نسبت و بر این باور است که نفوس پاک و قدسی ائمه اطهار(ع) به نور دانش و نیروی معرفت از جهت پیروی از رسول خدا(ص) با تلاش و عبادت به همراه فزونی استعداد اصلی و پاکی فطری و طهارت غریزی، کامل و تمام شده است. تا به آنجا که ایشان محبوب خداوند شده‌اند، همچنان که خود می‌فرماید: «فَاتَّبَعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» و خداوند آنکه را دوست دارد از نزد خود به او افاضه دانش و اسرار، بدون واسطه امر مابینی مانند شنیدن یا رویت یا اجتهاد خواهد نماید به اینگونه که نفس او آینه‌ای رو برو و محاذی حق و منعکس کننده امر الهی می‌شود. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۵۸-۲۶۰) علامه مجلسی نیز بر این باور است که اتصال روحانی و افاضه از روح مقدس حضرت رسول به قلب امام، منجر به این آموختن شده است نه سوال ظاهری و بیان گفتاری، چرا که زمان محدود این امر چنین اقتضائی را نداشته است (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۲۳۷-۲۳۸) و از این روست که نفس قدسی امام استعداد رهیافت و پذیرش امور غیبی مورد افاضه الهی را دارد.

این سخن سنجیده است که تمامی علوم بی واسطه یا با واسطه از مبدا الهی است، اما با توجه به این اصل که برتری و تفاوت‌ها در صحنه قابلیت دریافت و آگاهی یابی از غیب الهی متبلور است. بدین گونه که این امر اختصاص به نفوسی می‌یابد که با عنایت الهی مورد توجه قرار گرفته است. همانگونه که خداوند می‌فرماید: «عِلْمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا. إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ». (الجن: ۲۶-۲۷)

سید بن طاوس با توجه به این نکته در اشاره به گونه‌های فضائل می‌نویسد: «فضیلت یا نفسانی است یا بدنی یا خارجی. فضائل نفسانی دو نوع دارد: یا علمی است و یا عملی». وی آنگاه می‌نویسد: «روایت الف باب دلالت بر فضیلت نفسانی علمی امام دارد». (سید بن طاوس، ۱۳۹۹، ص ۵۱۸)

۵. فزونی یافتن دانش انتقالی

از پر بحث‌ترین موضوعات ذیل روایت الف باب، تبیین فرایند افزایش دانش انتقالی از پیامبر به امام علی (ع) است. با توجه به اینکه مقصود از تعلیم، ایجاد علم نیست، هرچند این ایجاد ملازم با اوست و تعلیم پیامبر به امام علی (ع) تنها دست یابی به صور جزئی نیست، بلکه آماده سازی نفس حضرت با قواعد و قوانین کلی است. از این رو در یک نگاه شایع مراد از الف کلمه، قواعدی کلی و اصولی و قوانین ضبط شده و مجمل دانسته شده است که امکان استنباط احکام جزئی و مسائل فرعی تفصیلی از آنها وجود دارد. (ن.ک: فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۳۲۲)

در تأیید این گفتار، گفته شده است: «اگر امور تعلیمی منحصر در صور جزئی بود دیگر نیازی به دعاء برای فهم حضرت نبود، چرا که فهم صور جزئی امری ممکن و آسان برای همگان است. آنچه نیاز به دعا و آماده ساختن ذهنی دارد امور کلی برای جزئیات و کیفیت انشعاب از امور کلی و تفریع و تفصیل آن و اسباب ادراک آن است. و مقصود از انفتاح در روایت: عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْعِلْمِ فَانْفَتَحَ لِي مِنْ كُلِّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ؛ تفریع و انشعاب قوانین کلی از آنچه پر اهمیت تر از آن است می‌باشد». (بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۸۳-۸۵)

بر این اساس در پاسخ به این پرسش که چگونه می‌توان از نصوص قرآنی و اخبار آحاد محصور و متناهی به حکم حوادث بی پایان رسید؛ می‌توان به این نکته توجه داد که هر چند نصوص قرآنی متناهی هستند، اما این منافات با توان آن برای پاسخ گوئی حوادث گوناگون ندارد و این امر از باب توسعه استنباط و استخراجی است که در نص ممکن است موجود باشد و مسئله مطرح در روایات الف باب تأیید کننده این سخن است و در نتیجه

حادثه و مسئله‌ای را نمی‌توان یافت که حکمی مستفاد از شرع برای آن یافت نشود. (ن.ک: سیدمرتضی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۱۶-۳۱۸)

علاوه بر سید مرتضی، ابن میثم و فیض کاشانی؛ مجلسی پدر نیز اولویت تبیینی خود از روایات الف باب را آگاهی اجمالی در عین امکان کشف تفصیلی خصوصیات و جزئیات می‌داند. (مجلسی اول، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۶-۱۸۷) که این دانش به صورت دفعی و نه به گونه تدریجی تحقق یافته است. (همو، ج ۲، ص ۲۲۶) وی با اشاره به گزارش‌های گوناگون از تعلیم هزار باب یا هزار کلمه یا هزار حرف می‌نویسد: «امکان دریافت این دانش تنها به صورت رمزی یا علم مکاشفی ممکن است که مخصوص امام است و درک حقیقت آن برای ما سنگین است». (همو، ج ۱۳، ص ۲۷۳) همچنین به روایت موسی بن بکر از امام صادق(ع) در استدلال بر این مطلب اشاره شده است.^۱ (ن.ک: فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۳۲۲)

اما در نگاهی دیگر با تصریح به اینکه حقیقت علوم این ابواب، یعنی هزار باب و حقیقت تفصیل آن و تفصیل جزئیات مندرج در آن را تنها خدا، پیامبر(ص) و اوصیاء او می‌دانند، گفته شده است: «اما این تحدیث و تعلیم و تعلم در صور جزئی نبوده آنچنان که مشهور است بلکه به دلیل صفای نفس پاک و قدسی حضرت امیر بوده است که آن هم در طول همراهی ایشان از کودکی با پیامبر(ص) ایجاد شده است^۲ به گونه‌ای که مستعد و آماده برای دریافت و نقش بستن علوم الهی و امور غیبی و صور کلی و جزئی به صورت

۱. امام خمینی در بیان چرایی اختلاف میان عامه و خاصه و تاخیر بیان مخصصها با بیان وجود دلائل مختلف، اشاره به این مطلب می‌نماید که از جمله تمایزهای ذاتی ائمه اطهار(ع) از سائر مردم، در فهم تمام زیرشاخه‌های متفرع بر اصول کلی کتاب و سنت متجلی است و این علم به کتاب و سنت و جزئیات متفرع بر آن به یک یک ائمه به ارث می‌رسد، اموری که دیگران از آن محرومند و از این رو روی به اجتهاد ناقص نهاده اند». (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۵-۲۷)

۲. در مورد عمق و پیوستگی رابطه امام علی(ع) با پیامبر اکرم(ص) علاوه بر کتب تاریخی ن.ک: (شریف رضی، ۱۴۱۴، ص ۳۰۱).

دفعی و یک به اره برای ایشان فراهم شده است». (ملاصالح مازندرانی، ۱۴۲۱، ج ۱۲، ص ۱۵۲)

شیخ مفید نیز در این زمینه می‌نگارد: «برخی از شیعه بر این باورند که معنای روایت الف باب آن است که پیامبر برای امام تصریح به چیزی نموده است که حکم اجمالی در اوست نه حکم تفصیلی، مانند یحرم من الرضاع ما یحرم بالنسب، که از این مسئله حرمت خواهر رضاعی و مادر و خاله و عمه و فرزند برادر و خواهر استفاده می‌شود. و همانند روایت: «الربا فی کل مکیل وموزون، یحل من الطیر ما یدف و یحرم منه ما یصف، و یحل من البیض ما یختلف طرفاه، و یحرم منه ما اتفق طرفاه، و یحل من السمک ما کان له فلوس، و یحرم منه ما لیس له فلوس» که از هر یک از آنها مسائلی چند استفاده می‌شود. اما وی این سخن را بر دیگر احتمالات مطرح در تبیین روایت^۱ ترجیح نمی‌داند.^۲ (مفید، ۱۴۱۴، ص ۱۰۷)

۱. به احتمالات مطرح از نگاه شیخ مفید اشاره رفت. الفاظ روایت هم "فتح" دارد هم "یفتح"، می‌توان این احتمال را مطرح نمود که اگر در خانواده حدیثی "فتح" ترجیح یابد تفسیر علامه که اصول کلی تعلیم داه شده که مقدمه استنباط احکام جزئی است تقویت می‌شود اما اگر "یفتح" را ترجیح دهیم مثلاً از نظر حجم گزارشات بیشتر باشد آن گاه استمرار و فزونی معنادار خواهد بود.

۲. ملاصالح مازندرانی در جمع میان روایات؛ که از سوئی امام را عالم به تمام علوم می‌داند و از سوئی بحث افزایش روزانه و نوبه نو در آنها مطرح است به دو نکته اشاره دارد؛ ۱. علم پیشوایان شیعه به برخی از اشیاء بالفعل است و به برخی از اشیاء بالقوه است که ملاصالح از آن به بالقوه القریبه تعبیر می‌کند و در توضیح آن می‌نویسد؛ به این معنی که در حصول دانش به این امور تنها توجه یافتن نفوس قدسی و پاک ایشان کفایت می‌کند. از اینگونه آگاهی یافتن تعبیر به جهل شده است به دلیل آنکه بالفعل حاصل نیست. با این تفسیر میان برخی از روایات که دلالت بر علم ایشان به تمام اشیاء دارد و برخی که دلالت بر عدم آگاهی ایشان دارد می‌توان توافق ایجاد نمود. ۲. علم ائمه اطهار علیهم السلام به اشیائی که وجود می‌یابند علمی اجمالی و ظلی است که هنگامه آشکار شدن آن اشیاء در اعیان هر روز و شب به علم شهودی و حضوری منجر می‌شود و روشن است گونه دوم دانش و علم با اولی مغایر است. (ملا صالح مازندرانی، ۱۴۲۱: ۵، ص ۳۳۷)

۶. دانش پیامبر(ص)، مبدأ و خاستگاه دانش امام(ع)

امیرالمومنین(ع) هنگامی که به توصیف ترکان مغول پرداخت، یکی از اصحاب حضرت، از علم غیب بودن سخنان حضرت و آگاهی حضرت از دانش غیب سوال می کند، که حضرت به تفکیک علم غیب ذاتی الهی و دانش بشری می پردازد و آنگاه در انتهای کلام خود مبدأ و منشأ دانش خود را پیامبر(ص) معرفی می نماید: «وَمَا سِوَى ذَلِكَ فَعِلْمٌ عَلَّمَهُ اللَّهُ نَبِيَّهُ ص فَعَلَّمْنِيهِ وَدَعَا لِي بِأَنْ يَعْيَهُ صَدْرِي وَتَضَطَّمْ عَلَيْهِ جَوَانِحِي». (بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۸۳، ۸۵)

هر چند عظمت دانش انتقالی پیامبر(ص) به امیرالمومنین(ع) در درک مردم نمی آید؛ «فَمَا يَدْرِي النَّاسُ مَا حَدَّثَهُ». (ابن بابویه، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۶۵۰) امیرالمومنین در مواضع دیگری نیز به وابستگی علمی خود به پیامبر اشاره کرده: «إِنَّ فِي صَدْرِي هَذَا لَعِلْمًا جَمًّا عَلَّمْنِيهِ رَسُولُ اللَّهِ» (صفار، ۱۴۰۴، ص ۳۰۵، ح ۱۲) و در عین حال برجستگی دانش خویش را با توجه به زایش دانش های دیگر از آن و وجود ظرفیت توانائی این افزایش در خویش و انحصار آگاهی از آن در خود و پیامبر(صفار، ۱۴۰۴، ص ۳۱۰، ح ۷) و با بیان این نکته که اگر پاسدارانی امین بر آن می یافتیم، با ودیعه نهادن برخی از آن دانش، ایشان را بهره مند از دانشی بسیار می نمودم، معرفی می نماید. (ابن بابویه، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۶۴۵؛ مفید، ۱۹۹۳، ص ۲۸۳)

عبدالله بن عمر نیز در گزارش خود از لحظات پایانی عمر پیامبر(ص)، به مسئله خلوت حضرت با امیرالمومنین(ع) اشاره و مسئله الف باب را مطرح و آنگاه نقل می کند؛ وقتی از حضرت پرسیده شد آیا آنچه را دریافت نمودی حفظ نمودی، ایشان در جواب با تایید آن، به عمق این ادراک با عبارت "و عقلته" اشاره می فرماید. برتری این دانش به گونه ای است که امام علی در برابر یهود نیز به مسئله الف باب و بهره مندی از دانش گسترده پیامبر اشاره دارد. (ابن بابویه، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۶۴۳، ح ۲۳)

یونس بن رباط نقل می کند همراه کامل تمار در محضر امام صادق(ع) بودیم که کامل تمار خواستار عرضه روایتی شد که آن را شنیده است، وی عرضه می کند، شنیده ام که پیامبر در مریضی پایان عمر در روز وفاتشان هزار باب دانش را به امام علی حدیث نمود

که هر بایی گشاینده هزار باب بوده است، حضرت با تایید این گفتار، دانش منتشر شده از ائمه برای شیعیانیشان را تا آن دوره یک یا دو باب از آن هزار باب علم معرفی می‌نماید. این روایت علاوه بر دلالت بر شهرت یافتن این مسئله در عصر امام صادق (ع) دلالت می‌نماید دانش انتقالی از ائمه به پیروانشان از منبع دانش انتقالی از پیامبر به امام علی (ع) تغذیه می‌شود. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۳۲۲-۳۲۴)

مؤید دیگر این گفتار پاسخ امام کاظم (ع) به چگونگی آگاهی و دانش ائمه است در حالی که پس از پیامبر (ص) نبی دیگر نبوده است و اهل بیت نیز درجه نبوت نداشته‌اند؟ حضرت با اشاره به آیه: «لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتُعْجَلَ بِهِ» می‌فرماید: «آنچه را پیامبر به امر الهی برای دیگران به زبان نیاورد، ما را مخصوص به آن فرمود. از این رو از میان اصحاب خود تنها با علی به نجوا می‌نشست و پس از نزول آیه «وَتَعْبَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ» پیامبر، خطاب به اصحابشان فرمود که از خدا خواسته‌ام آن را گوش تو قرار دهد». آنگاه حضرت، گفتار امام علی (ع) در مسجد کوفه: «عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلِيًّا أَلْفَ بَابٍ يَفْتَحُ كُلُّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ رَأَى مِنْهُ سِرًّا وَآمُورَ اخْتِصَاصٍ يَأْتِي بِهَا حَضْرَتٌ مِي دَانَدَ كِه پَس از ايشان تنها ائمه (ع) آن را به ارث برده‌اند. (همو، ج ۳، ص ۷۷۵ - ۷۷۶) و اینگونه اتصال دانش ائمه اطهار به رسول خدا را با استناد به دلائل بیان می‌نماید.

۷. شاخه‌های دانش الف باب

محتوای دانش الف باب حیطه گسترده‌ای از علوم را فرا گرفته است. روایت اصبع بن نباته از امیرالمومنین نشان می‌دهد این تعلیم شامل حلال و حرامی به گستره طول حیات بشر و نیازهای انسان بوده است که در فرایند فزونی یافتن و گسترده شدن به دربهای دیگر دانش، به علم منایا و بلایا و فصل الخطاب رسیده است. (سلیم بن قیس، ۱۴۲۲، ص ۳۳۰-۳۳۱؛ حلی، ۱۴۲۴، ص ۲۱۴)

مصادیق تاریخی نیز گواه بر فراگیری شاخه‌های گوناگونی از دانش در نتیجه آگاهی از هزار درب علم است. ابن عباس که خود نقل‌کننده روایت الف باب است هر چند درک آن را مشکل می‌داند، اما انکار آن را صحیح نمی‌داند و آنگاه با اشاره به حضورش

در ذی قار و خیمه امیرالمومنین(ع) می گوید؛ حضرت امیر، امام حسن و عمار را به سوی کوفه برای گردآوری سپاه فرستاد و آنگاه با ذکر عددی مشخص فرمود، ای ابن عباس، حسن نزد تو با این تعداد سرباز خواهد آمد. ابن عباس می گوید با خود گفتم اگر تعداد همانی باشد که حضرت فرمود بدون شک این آگاهی از هزار باب علمی است که حضرت بهره‌امند از آن شده است. با ورود سپاه کوفیان تعداد آنان را از کاتب لشکر پرسیدم و او تعداد را همان عددی فرمود که امام فرموده بود. (سلیم بن قیس، ۱۴۲۲، ص ۳۳۰-۳۳۱؛ ابن شاذان، ۱۴۲۳، ص ۳۹)

از دیگر حوادثی که آگاهی آن توسط حضرت مستند به مسئله تعلیم الف باب شده است، می توان به حرکت سپاه حضرت از کوفه به مدائن و نافرمانی عمرو بن حریث به همراه هفت نفر اشاره داشت که برای تمسخر با حیوانی که گرفته بودند به عنوان خلیفه بیعت کردند. پس از وارد شدن آنان به مدائن، در ورودی مسجد حضرت آنان را دید و با اشاره به مردم فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَ أَسْرَّ إِلَيَّ أَلْفَ حَدِيثٍ فِي كُلِّ حَدِيثٍ أَلْفُ بَابٍ لِكُلِّ بَابٍ أَلْفُ مِفْتَاحٍ» و آنگاه با تلاوت آیه «وَمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِم» (الاسراء: ۷۱) فرمود، به خدا سوگند روز قیامت هشت نفر به همراه امامشان که حیوانی است بر می خیزند که از نام آنان آگاهم. (مفید، ۱۹۹۳، ص ۲۸۲-۲۸۴)

مسئله آگاهی حضرت از ویژگی های جسمانی افراد (همو، ص ۳۰۴-۳۰۵) و همچنین آگاهی از حب و بغض واقعی نسبت به خودشان از دیگر نمودهای دانشی است که به تعلیم الف باب مستند شده است. (همو، ص ۳۱۱)

نتیجه گیری

۱. علم یکی از مؤلفه های اصلی در موضوع جانشینی پیامبر(ص) بوده و نهاد امامت را به خود اختصاص می دهد.
۲. در منابع حدیثی، کلامی و تفسیری اهل سنت به روایت "الف باب" پرداخته شده است.

۳. مجموع گزارشات منابع اهل سنت از انتقال هزار باب علم از پیامبر(ص) به امام علی(ع) حکایت دارد، که هر یک این ابواب، هزار باب دیگر علم را به سوی ایشان گشوده است.
۴. گوناگونی منابع و طرق حدیث، اعتماد بر محتوای صادر شده در منابع اهل سنت را پدیدار می‌سازد.
۵. برخی از محدثان و متکلمین اهل سنت با نگاهی انکاری، به هجمه در گزارش‌ها و روایاتی پرداخته‌اند که بیانگر فضیلت و برتری خاصی برای اهل بیت(ع) می‌باشد. از جمله این موضوعات می‌توان به روایات الف باب اشاره نمود.
۶. بر اساس گزارش شیخ مفید، برخی از فقهاء اهل سنت و گروهی از معتزله با استناد به روایت الف باب، صحّت مسئله اجتهاد و قیاس را نتیجه گرفته‌اند. شیخ مفید با دلیل این نوع استنباط را برداشتی ناصحیح معرفی می‌کند و احتمالات مطرح در روایات الف باب را بیان می‌نماید.
۷. روایات الف باب در منابع و جوامع حدیثی شیعه فراوان و ادعای تواتر در آن وجود دارد.
۸. بر اساس گزارش روایات مسئله تعلیم هزار باب دانش به امام علی(ع) در عصر صحابه و تابعین مطرح و در دوره امام باقر(ع) و امام صادق(ع) جزء آموزه‌ها و باورهای عمومی شیعه محسوب می‌گشته است.
۹. انگاره انحصار آگاهی و علم امام از مسیر عادی و طبیعی از سوی اندیشمندان شیعه تخطئه شده است، بلکه نفس قدسی امام استعداد رهیافت و پذیرش امور غیبی مورد افاضه الهی را دارد.
۱۰. از نگاه اندیشمندان شیعه اتصال روحانی و افاضه از روح مقدس حضرت رسول(ص) به قلب امام(ع)، منجر به آموختن الف باب شده است. با توجه به گستردگی دانش انتقالی، امکان دریافت این دانش تنها به صورت رمزی یا علم مکاشفی ممکن بوده که مخصوص امام است. از این رو تعلیم پیامبر(ص) به امام علی(ع) تنها دست یابی به صور جزئی نیست، بلکه آماده سازی نفس حضرت با قواعد و قوانین کلی است.

۱۱. مقصود از افتتاح در روایت الف باب، تفریع و انشعاب قوانین کلی از آنچه پر اهمیت تر از آن است می باشد.
۱۲. امام علی(ع) با وابسته دانستن دانش خود به پیامبر اکرم(ص) برجستگی دانش خویش را از سایرین با توجه به زایش دانش های دیگر از آن و وجود ظرفیت توانائی این افزایش در خویش و انحصار آگاهی از آن در خود و پیامبر(ص) معرفی می نماید.
۱۳. با توجه به محتوای هزار درب دانش، می توان ادعا نمود الف باب یکی از مبادی دانش امام به حلال و حرام و احکام الهی است که از طریق پیامبر اکرم(ص) برای امام حاصل شده است.
۱۴. از مجموع آنچه گذشت ادعای شیعه در بهره مندی پیشوایان خویش از علمی وافر، ریشه ها و چگونگی بهره مندی ایشان از دانشی ویژه و الهی اثبات و این گفتار ادعای انحصار مرجعیت دینی و علمی در ائمه اثنی عشر را ثابت می نماید.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن بابویه (شیخ صدوق)، (۱۴۰۳) **الخصال**، تصحیح و تعلیق: غفاری، علی اکبر، قم: جامعه مدرسین.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۰۳)، **الموضوعات**، تحقیق: محمد عثمان، عبدالرحمن، بیروت: دارالفکر.
- ابن حبان، محمد (بی تا)، **المجروحین**، تحقیق، ابراهیم زاید، محمود، مکه المکرمه: دارالباز.
- ابن شاذان، شاذان بن جبرئیل القمی (۱۴۲۳)، **الروضه فی فضائل أمير المؤمنين**، بی جا.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۶)، **مناقب آل أبي طالب**، نجف: مکتبه الحیدریه.
- ابن عدی، عبدالله (۱۴۰۹)، **الکامل فی ضعفاء الرجال**، تحقیق: زکار، سهیل، بیروت: دارالفکر.
- ابن عساکر، علی بن الحسن (۱۴۱۵)، **تاریخ مدینه دمشق**، تحقیق: شیری، علی، بیروت: دارالفکر.
- اصفهانی، ابو نعیم احمد بن عبدالله (۱۴۰۹)، **حلیه الاولیاء**، بیروت: دار الکتب العلمیه.

- ایجی، میر سید شریف (١٣٢٥)، **شرح المواقف**، قم: انتشارات الشریف الرضی، افسست قم.
- بحرانی، ابن میثم (١٣٦٢)، **شرح نهج البلاغه**، قم: چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی.
- برقانی، احمد بن محمد (١٤١٠)، **المعجم فی اسامی شیوخ ابی بکر الاسماعیلی**، تحقیق، منصور، زیاد محمد، المدینة المنورة: مكتبة العلوم و الحكم.
- بیاضی عاملی نباطی، علی بن یونس (بی تا)، **الصراط المستقیم**، بی جا: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية
- ترمذی، محمد بن عیسی (١٤٠٣) **سنن ترمذی (الجامع الصحیح)**. تحقیق: عبداللطیف، عبدالوهاب، بیروت: دار الفكر.
- تستری، شهید نورالله (١١٥٦)، **إحقاق الحق**، نسخه خطی: من مخطوطات موقع مركز الفقيه العاملي لإحياء التراث.
- تفتازانی، سعد الدین مسعود بن عمر (١٤٠١)، **شرح المقاصد فی علم الكلام**، پاکستان: دار المعارف النعمانية.
- همو، (١٤٠٩) **شرح المقاصد**، تحقیق: عمیره، عبدالرحمن، قم: شریف رضی.
- حاکم نیشابوری، محمد (١٤٠٠)، **معرفة علوم الحديث**، بیروت: دار الآفاق الحديث.
- حر عاملی، محمد بن حسن (١٤٠٣)، **الفوائد الطوسية**، قم: المطبعة العلمية.
- همو، (١٤١٨)، **الفصول المهمة فی أصول الأئمة**، قم: نگین، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع).
- حسنی مغربی، احمد بن محمد (١٤٠٣)، **فتح الملك العلي بصحة حديث باب مدينة علم علي**، تحقیق، امینی، محمد هادی، اصفهان: مكتبة امير المؤمنين.
- حلّی، حسن بن سلیمان (١٣٧٠)، **مختصر بصائر الدرجات**، نجف: منشورات المطبعة الحیدریة، النجف الأشرف، قم: انتشارات الرسول المصطفى (ص).
- همو، (١٤٢٤)، **المختصر**، نجف: انتشارات المكتبة الحیدریة.
- حلّی، حسن بن یوسف (١٤٠٧)، **كشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد**، قم: موسسه نشر اسلامی.
- حلیمی، حسین بن حسن؛ محمد فوده، حلمی (١٣٩٩)، **المنهاج فی شعب الايمان**، بیروت: دار الفكر.
- خمینی، سید روح الله (١٣٨٥)، **الوسائل**، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

- ذهبی، محمد بن احمد (۱۳۸۲)، **میزان الاعتدال**، تحقیق: البجاوی، علی محمد، بیروت: دار المعرفة.
- همو، (۱۴۰۹)، **تاریخ الاسلام**، تحقیق: تدمری، عمر عبدالسلام، بیروت: دار الکتب العربی.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۳)، **سیر أعلام النبلاء**، تحقیق: إشراف و تخریج: شعیب الأرنؤوط، تحقیق: حسین الأسد، بیروت: ۱۴۱۳، مؤسسة الرسالة.
- همو، (بی تا)، **تذکره الحفاظ**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- رازی، ابوحاتم محمد بن ادريس (۱۳۷۱). **الجرح و التعديل**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- رازی، فخر الدین محمد بن عمر (۱۴۲۰). **مفاتیح الغیب**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- زرنندی حنفی، محمد بن یوسف (۱۳۷۷). **نظم درر السمطين**. بی جا.
- سید بن طاووس، علی بن موسی (۱۳۹۹). **الطوائف فی معرفة مذاهب الطوائف**. قم: خیام.
- همو، (۱۴۱۳). **التحصین**. قم: نمونه، مؤسسه دار الکتب (الجزائری).
- سید مرتضی، علی بن حسین (۱۴۰۵). **رسائل الشریف المرتضی**. قم: مطبعة سید الشهداء، دار القرآن الکریم.
- شاکر، محمد تقی؛ برنجکار، رضا (۱۳۹۱). «امامت و خاتمت از دیدگاه قرآن و حدیث». **مجله کتاب قیم**، شماره ۶.
- همو، (۱۳۹۱). «کتاب الجامعه و نقش آن در فرآیند تبیین آموزه‌های شیعی». **مجله پژوهش‌های قرآن و حدیث**، شماره ۷.
- شریف رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴). **نهج البلاغه**. تصحیح صبحی صالح، بی جا: هجرت.
- شهرزوری، عثمان بن عبدالرحمن؛ صلاح، محمد بن عویضه (۱۴۱۶). **مقدمه ابن الصلاح فی معرفة علوم الحدیث**. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- شیبانی، عمرو ابن أبی عاصم (۱۴۱۳). **السنة**. تحقیق: محمد ناصر الدین الألبانی، بیروت: المکتب الإسلامی.
- صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴). **بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم**. قم.

- عسقلانی، ابن حجر (١٤١٥). **تقریب التهذیب**. تحقیق: عطا، عبدالقادر، بیروت: دار الکتب.
- همو، (١٤٠٨). **مقدمه فتح الباری**. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- عواد، بشار و همکاران (١٤١٣). **المسند الجامع**. بیروت: دار الجیل و الکویت، الشركة المتحدة.
- غیب غلامی، حسین (١٤٢٠). **الامام البخاری و فقه اهل العراق**. بیروت: دار الاعتصام.
- فیض کاشانی، ملا محسن (١٤٠٦). **الوفای**. اصفهان: طباعه أفست نشاط اصفهان، مکتبه الامام أمير المؤمنين علی (ع).
- کلینی، محمد بن یعقوب (١٤٠٧). **الکافی**. تهران: الإسلامیه.
- مازندرانی، ملا محمد صالح (١٤٢١). **شرح أصول الکافی**. بی جا: دار إحياء التراث العربی للطباعه والنشر والتوزيع.
- متقی هندی، علاء الدین علی (١٤٠٩). **کنز العمال**. تحقیق: بکری، حیانی، بیروت: مؤسسه الرسالة.
- مجلسی، محمد باقر (١٤٠٦). **ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار**. قم: مطبعة الخیام، قم، مکتبه آیه الله المرعشی.
- همو، (١٤٠٣). **بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار(ع)**. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مجلسی، محمد تقی (بی تا). **روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه**. بی جا: بنیاد فرهنگ اسلامی حاج محمد حسین کوشانپور.
- مزی، جمال الدین (١٤٠٦). **تهذیب الکمال**. تحقیق: تحقیق وضبط وتعلیق: الدكتور بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسه الرسالة.
- مظفر، محمد حسن (١٤٢٢). **دلائل الصدق لنهج الحق**. قم: آل البيت.
- مفید، محمد بن محمد (١٤١٤). **الفصول المختارة**، بیروت: دار المفید للطباعه والنشر والتوزيع.
- همو، (١٤١٤). **الإرشاد**. مؤسسه آل البيت (ع) ل تحقیق التراث. بیروت: دار المفید للطباعه والنشر والتوزيع.
- همو، (١٩٣٣). **الاختصاص**. بیروت: دار المفید للطباعه والنشر والتوزيع.

- مناوی، محمد عبدالرئوف بن علی (۱۴۱۵). **فیض القدير شرح الجامع الصغير**. تحقیق: تصحیح أحمد عبد السلام، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- میلانی حسینی، سید علی اصغر (۱۳۹۲). **جواهر الکلام فی معرفه الامامه و الامام**. قم: انتشارات الحقایق.
- نیشابوری، نظام الدین (۱۴۱۶). **نوائب القرآن و غائب الفرقان**. تحقیق: عمیرات، زکریا، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- هلالی کوفی، سلیم بن قیس (۱۴۲۲). **کتاب سلیم بن قیس**. قم: نگارش دلیل ما.
- هیشمی، علی بن ابی بکر (۱۴۰۸). **مجمع الزوائد**. بیروت: دار الکتب العلمیة.